

دهه اول محرم الحرام ۱۴۴۶ هجری قمری، بحث جهاد اکبر

مسجد جامع دانشگاه شیراز

جلسه سوم

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۴۶/۰۱/۰۲ هجری قمری مقارن با ۱۴۰۳/۰۴/۱۸ هجری شمسی

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَنَتِيحَةَ الْعَالَمِ، هَادِي السُّبُلِ وَمُنْجِي الْبَشَرِ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَاللَّعْنُ الدَّائِرُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ؛»

«قال الله تعالى في كتابه الكريم {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ} وَلَتَنْظُرُنَّ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ {وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ} ۱.»

شب سوم محرم الحرام، شب دختر خردسال اباعبدالله (علیه السلام) است، ان شاء الله نسل و ذریه ما در پناه سیدالشهدا (علیه السلام) از بلاهای آخرالزمان مصون و محفوظ باشند به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم).

خدا رحمت کند مرحوم شهید مطهری را؛ ایشان یاد می کنند از استادی از اساتیدشان به نام حاج میرزا علی شیرازی، استاد، مجتهد، حکیم، طبیب قوی پنجه در طب سنتی و شارح و مفسر درجه اول نهج البلاغه، انسان اهل دل، اهل معنا، اهل کرامت و اهل مکاشفه است.

می فرمایند: حاج میرزا علی شیرازی نقل می کردند که من یک شب در خواب دیدم یک موجود بدسیرت، زشت صورت و سیاه چرده به من حمله کرد و من هم در خواب با او گلاویز شدم. او زد، من زدم، او زد، من زدم و دست من را گاز گرفت، در این دعوا و کشمکش، از شدت دست درد از خواب بیدار شدم. از خواب که بلند شدم، دیدم دستم در دهان خودم است. خودم دستم را گاز گرفتم. مرحوم حاج میرزا علی آقای شیرازی می خواستند بگویند: به من فهماندند که «أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ ۲.» بدترین دشمن تو خودتی، نفس توست و نفس اماره توست.

دو شب در این موضوع بحث کردیم که چرا جهاد با نفس، جهاد اکبر است؟ چرا جنگیدن با خود از هر جنگی سخت تر است؟ و ثوابش هم بیشتر است و ارزش آن هم بالاتر است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «جَاهِدَةُ الْمَرْءِ نَفْسَهُ ۳.» افضل الجهادین است که کسی با خودش بجنگد و به آن جهاد اکبر می گوئیم. این در میان دو جهاد با فضیلت تر است؛ یعنی جهاد اکبر فضیلتش از جهاد اصغر بیشتر است.

طبیعتاً یک سؤال ممکن است در ذهن شریف شما جلوه کند و آن اینکه چه باید کرد که ما در طول این مدت عمر بتوانیم در جهاد اکبر پیروز باشیم؟ یعنی وقتی حضرت عزرائیل (سلام الله علیه) آمد سراغمان، با لبخند از این دنیا بریم، با خوشحالی از این دنیا کوچ کنیم، پاک بمیریم. سؤال، سؤال خوبی است. یکی از اشکالاتی که به ما خطبا و روحانیون وارد می کنند این است که می گویند: آقا شما روی منبرها راهکار عملی نمی دهید. مطالب کلی می گوئید؛ اما راهکار عملی به دست مخاطب نمی دهید. یک یا دو شب راهکار عملی خدمتتان عرض می کنم به روح مطهر رقیه بنت الحسین (سلام الله علیها) هدیه کنید صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم). اگر بخواهیم فرمول در ذهنمان بماند، یکی از مهم ترین راهکارهای عملی پیروزی در جهاد با نفس و جهاد اکبر

چیزی است که ما در اخلاق و در سیروسلوک، از او تعبیر می‌کنیم به فرمول "پنج میم". پنج عدد میم داریم، این پنج میم را اگر رعایت کنیم به گردن بنده و به عهده حقیر که تک‌تک شما مرد و زن اگر این پنج میم رعایت کنید موقع ارتحال با خوشحالی، سبک‌بالی و سبک‌باری از این دنیا کوچ می‌کنید و وسط بهشت جای شما خواهد بود. این را من در این خانه خدا، در این شب سوم محرم به شما ضمانت می‌دهم.

این پنج میم را این‌گونه در اخلاق مطرح می‌کنند. می‌گویند یک مشارطه، دو مراقبه، سه محاسبه، چهار معاتبه و پنج معاقبه؛ معنای لغوی این کلمات این است که صبح که از خواب بر می‌خیزیم فعالیت روزانه‌مان را می‌خواهیم شروع کنیم باید مشارطه کنیم. مشارطه را توضیح می‌دهم. در طول روز تا وقتی می‌خواهیم استراحت شبانه داشته باشیم باید مراقبت داشته باشیم. قبل از خواب شبانه باید بنشینیم از خود حسابرسی کنیم، محاسبه داشته باشیم. در این محاسبه اگر خطایی از ما سر زده و خطا خطای سبکی است باید عتاب و سرزنش به خود داشته باشیم. اگر نعوذ بالله خطا خطای درستی است که از ما متوقع نبوده علاوه بر این عتاب و سرزنش باید به‌گونه‌ای خود را مجازات کنیم. یک انسان مؤمن به‌خصوص اگر بخواهد اهل سیروسلوک باشد، اهل راه خدا باشد، اهل این باشد که غیر ظاهر عالم، باطن عالم را هم ببیند. غیر ظاهر دین، باطن دین را هم بفهمد. مرحوم علامه طباطبایی یک کتابی دارد، استاد ما حضرت آیت‌الله جوادی آملی می‌فرمودند: زندگی نامه واقعی علامه طباطبایی این کتاب است. کتاب کوچکی است، رساله ولایت؛ جمله آغازین آن کتاب این است: «أَنَّ لِظَاهِرِهِ هَذَا الدِّينَ بَاطِنًا ۴».

ظاهر این دین باطنی دارد. این نمازی که شما این جا خواندید باطنی دارد. خوب نیست یک‌عمر من با ظاهر این نماز مانوس باشم از باطن او هیچ بهره‌ای نداشته باشم.

مرحوم آیت‌الله انصاری همدانی فرمودند وارد مسجد شدم هیچ‌کس در مسجد نبود جز یک نفر که داشت نمازش را می‌خواند. چشمم باز شد دیدم دو ردیف فرشته پشت سر این آقا ایستادند که شرق و غرب طولشان دیده نمی‌شود. از دو طرف دیده نمی‌شود صف این فرشتگان به کجا منتهی می‌شود؛ از یک طرف به شرق و از یک طرف به غرب.

این متن روایات ماست که اگر کسی قبل از نماز اذان و اقامه بگوید خدای متعال دو صف فرشته پشت سر او قرار می‌دهد و این فرشتگان به نماز او اقتدا می‌کنند ۵.

صبر کردم این آقا نمازش تمام شد رفتم با او سلام‌علیک کردم. گفتم: نماز می‌خواندید؟

گفت: بله نماز ظهر را خواندم. گفتم: شما قبل از این نماز چه کار کردید؟ گفت: هیچی آمدم وارد مسجد شدم نماز خواندم. گفتم: شما نماز که می‌خوانید قبلش هیچ کاری نمی‌کنید؟ گفت: چرا اذان می‌گویم، بعد هم اقامه می‌گویم. اذان و اقامه گفتم و نماز خواندم. مرحوم آقای انصاری فرمودند: به او گفتم مشکل من حل شد.

ظاهر دین ما باطنی دارد. چقدر به ما مراجعه می‌کنند و می‌گویند آقا در خانه ما یک‌دفعه یک چیز غیب می‌شود، یک‌دفعه در به هم می‌خورد، یک‌دفعه احساس می‌کنیم اذیت‌مان می‌کند، فضای خانه تیره‌وتار می‌شود. چقدر روایت داریم می‌گوید: اول اذان تو خانه خودت بلند اذان بگو. اثرش این است ارواح خبیثه، جن و پری از خانه شما

دفع می‌شود. «أَنَّ لِظَاهِرِهِ هَذَا الدِّينَ بَاطِنًا؛» گفت در خانه‌ای که قرآن خوانده می‌شود، چطور برای زمینیان ستارگان می‌درخشند؟ این زحل است این دیگر ستاره است، برای آسمانیان این خانه‌هایی که در آن قرآن خوانده می‌شود می‌درخشد و نظر فرشتگان الهی را جلب می‌کند، جذب می‌کند ۶.

گام اول برای پیروزی در جهاد اکبر مشارطه است. یعنی چه؟ یعنی این برنامه ثابت یک انسان مؤمن است که صبح که از خواب بلند می‌شود، قبل از اینکه وارد فعالیت روزانه بشود، می‌نشیند شروع می‌کند با خودش حساب و کتاب کردن که چه انجام دهد؟ که امروز روز جدید است، نامه عمل جدید برایت باز شده است. تو در این روز باید ببینی چه کاره‌ای، به این می‌گوییم مشارطه. چطور دو تا شریک وقتی می‌خواهند یک شراکتی را شروع کنند، عهدنامه‌ای می‌نویسند، عهدنامه‌ای می‌نویسند که آقا یکی چه کار بکند، دیگری چه کار بکند. یکی چه باری را بردارد و دیگری چه باری را بردارد؟

جهاد نفس جنگ با خود بود، مشارطه شرط با خود است. با خود می‌نشینم شروع می‌کنم شرط و شروط کردن.

هیچ‌کس به اندازه خود انسان خود انسان را نمی‌شناسد. «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ۖ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ ۗ» خدا فرمود آدم خودش را خوب می‌شناسد. تک‌تک ما خودمان را خوب می‌شناسیم. نقاط ضعفمان را خوب می‌دانیم، نقاط قوتمان را هم می‌دانیم. ما در مشارطه یک کار بیشتر نداریم با نفس خودمان شرط می‌کنیم، علی‌آقا تو چشمت مشکل دارد. نمی‌توانی به جنس مخالف نامحرم نگاه نکنی، مشکل داری. مبدا امروز این چشم بلغزد. حسن آقا، تو خشمت شعله‌ور است، زود جوش می‌آوری، این رادیات تو تنظیم نیست، دائماً جوش است. مبدا

امروز در محل کار یا با زن و بچه با یک ناملایمتی که این ناملایمات جزء زندگی طبیعی روزمره همه هست و همه دارند، مبادا خشمگین بشوی و فحش بدهی و زبانت را کنترل نکنی یا گوش خود را کنترل نکنی یا دستت را کنترل نکنی.

امروزه بیماری‌های ذهنی زیاد شده است و ذهن خطا می‌رود، ذهن تصور آشفته‌ای دارد. در مشارطه می‌خواهیم بنشینیم با توجه به شناختی که به خودمان داریم، با خودمان شرط کنیم که این روز پیش رو را، می‌خواهیم درست رقم بزنیم؛ مشارطه یک نوع تلقین است. در دین ما تلقین بر مرده هم اثر دارد. می‌گوید با دست چپ شانه راست مرده را بگیر، با دست راست شانه چپ مرده را بگیر به صورت ضربدری و اینها را تکان بده و بگو: «يَا فُلَانُ بِنَ فُلَانٍ إِذَا تَأْتَاكَ الْمَلَكَانِ الْمُقْرَبَانِ {رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَسَأَلَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَعَنْ نَبِيِّكَ وَعَنْ دِينِكَ وَعَنْ كِتَابِكَ وَعَنْ قَبِيلِكَ وَعَنْ أُمَّتِكَ} فَلَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ»^۸.

وقتی نکیر و منکر آمد، بشیر و مبشر آمد، نترس! اگر پرسید خدایت کیست؟

«{وَقُلْ فِي جَوَابِهِمَا} اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ رَبِّي» داریم به مرده تلقین می‌دهیم. دو تا هم تلقین دارد. یک تلقین قبل از چیدن لحد، یک تلقین بعد از این که خاک را صاف کردیم (تلقین دوم). تلقینی که بر مرده تأثیر دارد، بر زنده تأثیر ندارد؟ دین می‌گوید، اخلاق می‌گوید، عرفان می‌گوید هر روز با خودت مشارطه کن. یک تفحصی می‌کردم من در تعقیبات نماز صبح، دیدم عجیب است. این تعقیبات نماز صبح گویا تأکیدی بر مشارطه دارد. الحمدلله اهل نماز هستید. اهل نماز اول وقت هستید. نماز که می‌خوانید، بعدش تعقیبات بخوانید. مرحوم مجتهدی می‌فرمودند از دیدگاه دین ما، تعقیبات نماز مثل آن دنباله‌ای است که به بادبادک می‌بندند. ما بچه بودیم یکی از تفریحاتمان بادبادک بود. آن موقع بازی مافیا نبود، مافیای ما همان بادبادک بود؛ بهتر هم بود، حداقل یک تلاشی در آن بود. این بادبادک را اگر به آن دنباله نمی‌زدیم، بالا نمی‌رفت. با سر سقوط می‌کرد. آقای مجتهدی می‌فرمودند این دنباله نماز، تعقیبات نماز را روایت می‌گوید جزء تمام صلوات است. نماز تو را بالا می‌فرستد. دو نوع هم تعقیبات داریم؛ یک تعقیبات مشترک؛ «اللَّهُمَّ إِنَّ مَغْفِرَتَكَ أَرْجَى مِنْ عَمَلِي وَإِنَّ رَحْمَتَكَ أَوْسَعُ مِنْ ذَنْبِي». تعقیبات مشترک بعد از هر نماز خوانده می‌شود؛ دیگری تعقیبات خاصه است. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ» که تعقیب نماز مغرب است. دو سه دقیقه هم بیشتر وقت نمی‌گیرد و این تعقیبات مهم است. در تعقیبات نماز صبح یکی از تعقیبات این است، شما در ضمنش می‌گویید: «حَسْبِيَ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ، حَسْبِيَ الرَّازِقُ مِنَ الْمَرْزُوقِينَ، حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْمَرْبُوبِينَ».

روز را دارم شروع می‌کنم، اما می‌دانم یک رازق بیشتر در عالم نیست و او خداست و او برای من کافی است. لازم نیست من چشمم به مرزوق باشد. گفت "کل اگر طیب بودی سر خود دوا نمودی؟" "کوری عصاکش کور دگر شود".

این رئیس اداره هم یک فردی است مثل تو. این کارمند رفیق تو هم یک گدایی است مثل تو. چه فرقی می‌کند؟ «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ»^۹. خدا روزی‌ده است. نگاهت به بالا باشد. «حَسْبِيَ الرَّازِقُ مِنَ الْمَرْزُوقِينَ». مبادا به خاطر دو لقمه نان دین فروشی کنی. مبادا به خاطر یک لقمه چرب‌تر، اخلاق پست به خودت بگیری. مبادا به خاطر این که خدا را نادیده می‌گیری، بنده خدا در نزد تو خداگونه جلوه کند. این تعقیبات دارد مشارطه را در وجود ما زنده می‌کند. اول صبح بنشین با خودت شرط کن مثل دو تا شریک. شب‌های گذشته عرض کردم جهاد، باب مفاعله است. مشارکت است.

سؤال؟ من با خودم دو نفرم؟ بله شما دو نفر هستید. شما یک خوبی‌هایی داری و ملکات خوب، یک بدی‌هایی داری و غرایز بد و اینها با هم در جنگند و تو باید مدیریت کنی. آیه قرآن چه بود؟ از اول بلوغ تا وقتی می‌خواهیم بمیریم این آیه حاکم است، «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^{۱۰}. ما راه را نشان دادیم. یکی از راه می‌رود، یکی از بیراهه می‌رود. یکی راه را درست می‌رود، یکی نادرست.

روزی چند بار، چند روز در هفته، چند هفته در ماه، چند ماه در سال، چند سال در عمر داریم پیش خدای متعال ضجه می‌زنیم ناله می‌کنیم که چه؟ «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»^{۱۱}. خدایا راه راست را نشان بده. «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»^{۱۲}. راه کسانی که به آن‌ها نعمت دادی. در آیه دیگر فرمود نعمت گرفتگان و نعمت

یافتگان چهار گروه‌اند: «{وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ

وَالصَّالِحِينَ} وَحَسَنٌ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا {۱۳}». پیغمبران، صدیقان، شهدا، صالحان و شایستگان. خدایا من مثل شهید بهشتی زندگی کنم. من مثل شهید سلیمانی زیست کنم. من مثل مرحوم امام زندگی کنم. من مثل شهدا، مثل پیغمبران، مثل صالحان و مثل احمد بن موسی (علیه السلام) زندگی کنم. من مثل علی بن حمزه زیست کنم. هر روز داریم در نماز همین را می‌خوانیم «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، بعد {می‌فرماید} «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ {۱۴}»، یعنی یهود «وَالضَّالِّينَ {۱۵}»، یعنی نصارا.

من جوان، من دانشجو، من اگر همه امیدم این باشد بروم آن طرف آب با یهودیان و مسیحیان زندگی کنم، دروغ دارم می‌گویم. «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ»، دروغ دارم می‌گویم، «وَالضَّالِّينَ»؛ چرا؟ چون همه امید من زندگی با دیگرانی است که مشرک‌اند و کافرند. وارد فرودگاه می‌شوی، آلمان، سوییس، سوئد، آمریکا فرق نمی‌کند. جلوی چشم زن و بچه‌ها را باید بگیری. از داخل فرودگاه باید جلوی چشمش را بگیری که مشروب خانه نبیند، عکس ناهنجار نبیند، تبلیغ همجنس‌بازی نبیند. این مکان برای زندگی یک مؤمن است؟ برای یک مسلمان؟ فرع فقهی است همه فقها هم مطرح کرده‌اند. وجوب هجرت از دارالکفر به دارالاسلام، همه هم فتوا داده‌اند، وجوب هجرت از دارالکفر به اسلام.

اول صبح باید مشارطه کنیم و با خودمان کنار بیاییم، نقاط ضعفمان را می‌دانیم، روی این نقاط تأکید بورزیم. به نفسمان بگوییم آی جناب نفس مواظب باش؛ روز، روز جدیدی است، مبدا بلغزی. در روایات ما تأکید شده است بیش از همه بر مخاطرات و خطرات زبانی تأکید کنید. روایت می‌گوید صبح به صبح همه اعضا و جوارح رو می‌کنند به زبان، می‌گویند اگر تو امروز سالم بمانی ما هم سالم می‌مانیم. اگر تو گند بزنی ما هم گند می‌زنیم.

«{إِنَّ لِسَانَ ابْنِ آدَمَ يُشْرِفُ عَلَى جَمِيعِ جَوَارِحِهِ كُلِّ صَبَاحٍ فَيَقُولُ كَيْفَ أَصَبَحْتُ فَيَقُولُونَ بِخَيْرٍ إِنْ تَرَكْنَا وَيَقُولُونَ اللَّهُ اللَّهُ فِينَا وَبِنَاشِدُونَهُ وَيَقُولُونَ إِنَّمَا ثَابُ وَنَعَاقِبُ بِكَ {۱۶}». قَلِيلٌ جِرْمُهُ كَثِيرٌ جِرْمُهُ». وزنش چند مثقال، جُرْمش چند خروار. اگر تهمت است، اگر فحش است، اگر غیبت است، اگر دروغ می‌گویند، اگر بدزبانی است و اگر ایذاء مؤمن است، همه بر می‌گردد به زبان. می‌گویند در مشارطه روی سلامت زبانت باید بیشتر تأکید کنی. این گام اول در جهاد با نفس. صبح به صبح مشارطه می‌کنیم، با خودمان عهد می‌بندیم. با خودمان حساب کتابمان را، سنگ‌هایمان را و اینکیم که امروز می‌خواهی چه کار کنی؟ تو مسافری، داری می‌روی سفر خارج، در این سفر می‌خواهی چه کار کنی؟ تو بازرگانی امروز معامله‌ای داری، در این معامله می‌خواهی چه جور عمل کنی؟ پوست مردم را بکنی یا می‌خواهی اهل انصاف باشی؟ این گام اول.

به روح مطهر سید و سالار شهیدان هدیه کنید صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم). گام دوم پیروزی در جهاد اکبر، مراقبت است. خدا رحمت کند استاد ما حضرت آیت الله حسن زاده آملی را می‌فرمودند: مراقبه یعنی چه؟ یعنی کشیک نفس کشیدن، یعنی چه؟ یعنی بر درب دروازه دل نشستن و مواظب باشم چه صادر می‌شود، چه وارد می‌شود. مراقبه را فارسی‌تر معنا کنیم. الان هم ما نماز مغرب و عشا خواندیم. یکی از دستورات ما در نماز که مهم‌ترین دستور است، حضور قلب است. یعنی چه حضور قلب؟ یعنی نماز که می‌خوانی دنبال چک و سفته‌ات نباشی. دنبال نامزد بازی‌ات نباشی. دنبال دعوای سیاسی نباشی. کی رأی آورد کی نیاورد؟ چقدر رأی آورد چقدر نیاورد؟ دنبال خانه‌سازی نباشی. در مقابل خدا ایستادی متوجه خدا باش. با او سخن بگو، داری با او حرف می‌زنی، به این می‌گوییم حضور قلب. روایات می‌گویند آن مقداری از نماز بالا می‌رود که حضور قلب دارد. آن مقداری که ندارد می‌خورد بر سر آدم؛ نماز هم اصلش حضور قلب است. اگر هم حواس زیاد پرت باشد، نماز باطل است. فقها می‌گویند اگر یک نفر در نماز آن قدر حواسش پرت است که اگر یکی از او پرسد داری چه کار می‌کنی؟ نتواند جواب بدهد نماز می‌خوانم، باید فکر کند و بگوید نماز می‌خوانم، این نماز را باید اعاده کند و این نماز نیست. حضور قلب، توجه است. معنی مراقبه این است. این حضور قلبت را از اذان صبح، از اولی که از خواب بیدار می‌شوی تا وقتی می‌خواهی بخوابی حفظ کن. حالا پشت فرمان نشستی داری می‌روی جهرم حواست باشد در محضر پروردگاری. حالا پشت میز اداره نشستی داری جواب مردم را

می‌دهی، یک سیمت وصل باشد؛ زیرا در محضر مبدأ هستی، هستی. حالا داری درس می‌خوانی، حالا من روی منبر نشسته‌ام، دارم سخنرانی می‌کنم، یک سیم باید وصل باشد. اگر همه توجهم به شما باشد باخته‌ام. شما اگر همه توجهتان به من باشد باخته‌اید.

خدا رحمت کند بزرگ اهل عرفان قرن اخیر، مرحوم مولی حسینقلی همدانی (ره)؛ آنهایی که کربلا زیاد می‌روند، روبروی قتلگاه، قبر مطهر این عارف بزرگ مرحوم ملا حسینقلی همدانی است. عجیب آدمی است. سیصد تا عارف و سالک تربیت کرده است. شاگرد و شاگرد شاگرد مثل آقای قاضی، مثل آقای طباطبایی. در این رده هستند. مرحوم ملا حسینقلی همدانی (رضوان الله تعالی علیه) درس خارج می‌گفتند، درس خارج بالاترین درسی است که در حوزه‌ها گفته می‌شود، هم گوینده اذیت است؛ چون باید با دقت حرف بزند، هم شنونده اذیت است؛ چون باید با دقت بگیرد. یک دقیقه حواسش پرت باشد، مطلب از دست رفته است. درس خارج درسی است که مراجع درس می‌دهند. مرحوم ملا حسینقلی همدانی وسط درس ناگهان پنج دقیقه سکوت می‌کرد. سکوت! چشمانش را می‌بست. بعد درس به آقا گفتند آقا شما چه کار می‌کنید وسط درس؟ فرمود من مثل شما قوی نیستم، من ضعیفم. من وقتی در این دقت‌های فقهی و اصولی وارد می‌شوم، همه وجودم تحت تأثیر قرار می‌گیرد. مراقبه‌ام از دست می‌رود. اگر این پنج دقیقه نباشد من می‌بازم. در این پنج دقیقه من تفصیلاً توجه می‌کنم که یک موقع نیازم. این همان آقایی است که دارد از نجف می‌رود کربلا ریختند سر گردنه بگیرها، قافله را لخت کردند و تمام شد. یکی از دزدها فهمید ملا حسینقلی در قافله است. خود رئیس گردنه بگیرها آمد خدمت ایشان لباس و کفش را تقدیم کرد، گفت آقا این خدمت شما اشتباه شده است. اشتباه شده که شما را هم لخت کردند، ببخشید. آقا فرمودند که دو جلد کتاب از من دزدیدی، این دو جلد وقف است من از کتابخانه گرفتم. آن دو جلد را به من پس بدهید باقی چیزها هم مال من نیست. گفتند؛ یعنی چه مال شما نیست؟ الان از شما گرفتیم. لباسان را گرفتیم، کفشتان را گرفتیم. فرمود من با خدای خودم عهد کردم هیچ‌کس به خاطر من دوزخ نرود. تا شما از من این را دزدیدید من به شما تملیک کردم و هبه کردم و بخشیدم. این لباس، مال من نیست. این کفش‌ها مال من نیست. مبادا یک خانمی به خاطر شوهرش دوزخ برود. آقا می‌گوید من دوست دارم تو آرایش کنی، بیایی بیرون، شما غلط کردی. من قبل از این که زن شما باشم بنده خدا هستم و او در قرآن کریم گفته زن آرایشش برای داخل خانه است، برای مجلس زنانه است، برای محارم است نه برای غیر محارم ۱۷. یا خانم به آقا بگوید، فرق نمی‌کند. «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ ۱۸»

مراقبه یعنی حضور قلب و مراقبه یعنی این حضور قلب را از اوان صبح تا هنگام خواب انسان ادامه بدهد. شیرین‌ترین کار در دنیا همین است. به جد شما قسم به والله العظیم ما از این شیرین‌تر نداریم. چرا؟ چون این آرام آرام تبدیل می‌شود به عشق‌بازی با حضرت قیوم. این تبدیل می‌شود به مؤانست و مجالست با حضرت رب و ما زیباتر از خدا نداریم، ما قشنگ‌تر از پروردگار نداریم، ما دلبرتر از خدا نداریم، ما دلربا تر از خدا نداریم. اگر این مراقبت آمد، چنان مغناطیس وجودی پروردگار انسان را می‌گیرد که زبان حالش این می‌شود

{آن کس که تو را شناخت جان را چه کند / فرزند و عیال و خانمان را چه کند}

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی / دیوانه تو هر دو جهان را چه کند ۱۹

سیدالشهدا (علیه‌السلام) هجده نفر از عزیزانش که امام رضا (علیه‌السلام) در روایت یابن الشیب فرمود در روی زمین نظیر آن‌ها نبود، در آسمان‌ها هم نظیر آن‌ها نبود. علی اکبر، علی اصغر، این‌ها به شهادت رسیدند. بر روی اسب نشسته است. اصحابی که حالا مانده‌اند گفتند ببینید. «أَنْظِرُوا إِلَيْهِ»، نگاهش کنید. این صورت برافروخته، این نشاط معنوی غوغا می‌کند. «لَا يَبَالِي بِالْمَوْتِ ۲۰» انگار نه انگار وسط معرکه است.

گفت یک هیئت ایرانی رفته بودند یک کشور خارجی رویشان نشده بود در مهمانی آن‌جا نماز بخوانند، نماز نخوانده بودند. خدا رحمت کند شهید رئیسی (رحمه‌الله علیه) را در کاخ کرملین ایستاد و اول وقت نمازش را خواند. چرا؟ چون از سیدالشهدا (علیه‌السلام) یاد گرفته است.

تا ابو اسامه ساعدی گفت: آقا وقت نماز است؛ فرمودند: بله درست است، وقت نماز است. وسط معرکه ایستاده است و نماز خوانده است. چرا؟ چون،

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی / دیوانه تو هر دو جهان را چه کند

«صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ؛ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رُوحِكَ وَجَسَدِكَ»

شب سوم مدت‌ها است از رقیه بنت الحسین (سلام‌الله‌علیها) در این شب خوانده می‌شود. عزیزی سه سال از طرف ایران و مقام معظم رهبری مسئول مرقد مطهر حضرت رقیه (سلام‌الله‌علیها) بود. این بزرگوار در قم زندگی می‌کند. ما یک جلسه‌ای با هم داشتیم یک ساعت و نیم ایشان داشت از کرامات این مرقد می‌گفت. از الطاف این خانم می‌گفت که من به ایشان اصرار کردم گفتم تو را به خدا آقای مهدوی این‌ها را بنویسد.

بزرگانی رفتند به زیارت قبر حضرت رقیه (سلام‌الله‌علیها) با همین عنوان "دختر سه‌ساله شهیده خرابه شام" که ما اعتقاد به باز بودن چشم قلب آن‌ها داریم. انسان عادی نیستند بلکه عرفای بزرگی هستند و کلاه سرشان نمی‌رود. آن‌ها با همین عنوان این مرقد را زیارت کردند؛ لذا در وجود چنین دختری هیچ شک و شبهه‌ای نیست و انصافاً آنچه که از مرقد این بزرگ بانو نصیب شیعه شده، قابل شمارش نیست.

واقعۀ عاشورا واقعۀ سنگینی بود. وظیفه زنان حرم نیز سنگین بود. یکی از وظایف زنان حرم این بود که کودکان را مدیریت کنند. بالاخره امام باقر (علیه‌السلام) چهار سالش است، مدیریت می‌خواهد. این‌ها هم به شدت عاطفی هستند، به شدت به سیدالشهدا (علیه‌السلام) وابسته‌اند.

در آن داستان عبیدالله حر جعفری که وسط راه اتفاق افتاده است، عبیدالله می‌گوید من دلم سوخت. دیدم حسین آمد، این کودکان دور او را گرفتند و با او حرکت می‌کنند، این جور به آقا وابسته‌اند.

زینب کبری (سلام‌الله‌علیها) دستور داده که حتی الامکان بچه‌ها سر سیدالشهدا (علیه‌السلام) را نبینند، نیزه نبینند. شاهد تاریخی‌اش این است وارد مجلس یزید که شدند اولین بار بود سر سیدالشهدا (علیه‌السلام) را می‌دیدند و لذا

فاطمه بنت الحسین (سلام‌الله‌علیها) چسبیده است به بغل عمه و سؤال کرده «يَا عَمَّتَاهُ هَذَا رَأْسُ مَنْ؟»

عمه جان این سر کیست؟ چون ندیده است که دارد سؤال می‌کند. چون خیلی مصیبت سنگین است. اهل بیت (علیهم‌السلام) خواب‌ها دارند، مکاشفات دارند. دستگیری‌ها از عالم بالا می‌شوند که بتوانند این مصیبت را در ذهن خود، در جان خود هضم کنند و بتوانند با این مصیبت کنار بیایند.

یک نمونه‌اش را عرض بکنم مقدمه باشد برای روضه رقیه خاتون (سلام‌الله‌علیها).

سکینه خاتون (سلام‌الله‌علیها) می‌گوید در ایامی که ما در خرابه شام بودیم، یک شب من در خواب دیدم پنج هودج در آسمان در حال گذر بود و اینها در شهر شام پیاده شدند. فرشتگانی در اطراف این هودج‌ها بودند و یک خادمی همراه آن‌ها بود. این خادم نزد من آمد. من پرسیدم: تو کیستی؟ گفت: من از خدمه بهشتم. پرسیدم: این هودج‌ها هودج‌های کیست؟ پرسید: نشناختی؟ گفتم: نه! گفت: هودج اول آدم صافی الله بود؛ هودج دوم ابراهیم خلیل الله بود؛ هودج سوم موسی کلیم الله بود؛ هودج چهارم عیسی روح الله بود؛ گفتم: آن آقایی که از هودج پیاده شد و محاسنش را به دست گرفته است و افتان و خیزان روی زمین می‌رود کیست؟ فرمود: او جدت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود.

خواب حضرت سکینه را مرحوم سید بن طاووس (ره) در لهوف ۲۱، شیخ عباس قمی (ره) در نفس المهموم ۲۲، مرحوم مجلسی (ره) در بحارالانوار ۲۳ نقل کرده است.

سکینه خاتون می‌گوید با خودم گفتم الان می‌روم پیش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، با جدم سخن می‌گویم. حرکت کردم به سمت این هودج‌ها دیدم پنج هودج دیگر ظاهر شد. آن‌ها هم نشستند روی زمین. پرسیدم: اینها چه کسانی هستند؟ این خانم‌ها چه کسانی هستند؟ فرمود: اولی حوام البشر است؛ دومی آسیه است؛ سومی مریم عذرا است؛ چهارمی خدیجه کبری (علیهم‌السلام) است؛ گفتم: آن خانمی که به سروصورت می‌زند کیست؟ گفت: او مادرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) است. از پیغمبر یادم رفت. دوان دوان آمدم جلوی مادر فاطمه (سلام‌الله‌علیها) ایستادم.

من متن عبارات سکینه (سلام‌الله‌علیها) را برای شما بخوانم.

می‌گوید: وقتی رسیدم خدمت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) با این چند جمله شروع کردم: «يَا أُمَّتَاهُ جَعَدُوا وَاللَّهِ حَقًّا يَا

أُمَّتَاهُ بَدَدُوا وَاللَّهِ شَمَلْنَا يَا أُمَّتَاهُ اسْتَبَا حُوا وَاللَّهِ حَرِيمًا يَا أُمَّتَاهُ قَتَلُوا وَاللَّهِ الْحُسَيْنَ أَبَانَا ۲۴».

مادر جان نمی‌دانی با ما چه کردند. حرمت ما را شکستند. آخرین جمله‌اش فرمود: بابای ما را کشتند. سکینه می‌گوید: به این جا که رسید فاطمه (سلام‌الله‌علیها) بر سر من فریاد زد. فرمود: سکینه خاموش باش! بند دلم را

پاره کردی؛ دست برد زیر چادر لباس خونینی درآورد. فرمود: لباس پدرت حسین است. این لباس فرزندم حسین است. به خدا از خودم جدا نمی‌کنم تا روز قیامت خدا را با آن ملاقات کنم. من تصورم بر این است روایت را که خواندم، کسی جایی ننوشته است که این انبیا و فاطمه (سلام الله علیهم) اجمعین داشتند می‌رفتند برای زیارت، گویا شب جمعه‌ای بوده است و زیارت شب جمعه از همان موقع آغاز شده است. حالا چرا شام پیاده شدند با اینکه مقصدشان کربلا بوده است؟ آمدند اول سر سیدالشهدا (علیه السلام) را زیارت کنند.

قربان آن سر چوب خورده؛ همین سر را وارد خرابه کردند. رقیه خاتون (سلام الله علیها) عرضه داشت: عمه جان من که غذا طلب نکردم زینب کبری (سلام الله علیها) فرمود: دختر برادرم، آن چه تو می‌خواهی زیر پارچه است.

پارچه را که برداشت دو سه جمله بیشتر نگفت، صدا زد: «يَا أَبَتَاهُ مِنَ الَّذِي قَطَعَ وَرَيْدَكَ؟»

چه کسی رگ‌های گلویت را بریده؟ بعد هم یک جمله عاطفی گفت: «يَا أَبَتَاهُ مِنَ الَّذِي أَيْتَمَنِي فِي صِغَرِ سِنِّي؟» گویا می‌خواهد رقیه بگوید: بابا چون یتیم بودم کتک خوردم، چون یتیم بودم آزار دیدم. با زبان حال گفت:

بابا دست عدو بزرگ‌تر از صورت من است

یک ضربه زد تمام رحم را کبود کرد

سه مرتبه بگو یا حسین (علیه السلام).

فهرست منابع

۱. سوره حشر، آیه ۱۸.
۲. ورام، مسعود بن عیسی. بدون تاریخ. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام). ۲ ج. بیروت - لبنان: مکتبه الفقیه، ج ۱، ص ۵۹.
۳. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، آمدی، عبدالواحد بن محمد، و رجایی، مهدی. ۱۴۱۰-۱۹۹۰. غرر الحکم (تصحیح رجایی). ۱ ج. قم - ایران: دار الکتب الإسلامی، ص ۱۹۰.
۴. طباطبایی، محمد حسین. ۱۳۶۰. رساله الولایه. ۱ ج. قم ایران: مؤسسه اهل البيت (علیهم السلام). قسم الدراسات الإسلامیه، ص ۵.
۵. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا أَدْنَتْ وَ أَقَمْتَ صَلَّى خَلْفَكَ صَفَّانِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ إِذَا أَقَمْتَ صَلَّى خَلْفَكَ صَفٌّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ؛ حر عاملی، محمد بن حسن، حسینی جلالی، محمدرضا، و مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث. ۱۴۱۶. تفصیل وسائل الشیعہ إلى تحصیل مسائل الشریعہ. ۳۰ ج. قم - ایران: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، ج ۵، ص ۳۸۱.
۶. عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ لَيْثِ بْنِ أَبِي سُلَيْمٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: نَوْرُوا بِيُوتِكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ لَا تَتَّخِذُوهَا قُبُورًا كَمَا فَعَلَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى صَلُّوا فِي الْكَنَائِسِ وَ الْبَيْعِ أَوْ عَطَّلُوا بِيُوتَهُمْ فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَثُرَ فِيهِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ كَثُرَ خَيْرُهُ وَ اتَّسَعَ أَهْلُهُ وَ أَضَاءَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ نُجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا؛ غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیه، ج ۲، ص ۶۱۰.
۷. سوره قیامت، آیه ۱۴ و ۱۵.
۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، و اعلمی، علاء الدین. ۱۴۲۳-۲۰۰۳. زاد المعاد. ۱ ج. بیروت - لبنان: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ص ۳۵۳.
۹. سوره ذاریات، آیه ۵۸.
۱۰. سوره انسان، آیه ۳.
۱۱. سوره حمد، آیه ۶.
۱۲. سوره حمد، آیه ۷.
۱۳. سوره نساء، آیه ۶۹.
۱۴. سوره حمد، آیه ۷.
۱۵. سوره حمد، آیه ۷.
۱۶. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیه، ج ۲، ص ۱۱۵.
۱۷. سوره نور، آیه ۳۱.
۱۸. ابن بابویه، محمد بن علی، و غفاری، علی اکبر. ۱۴۱۶. الخصال. ۲ ج. قم ایران: جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم. مؤسسه النشر الإسلامی، ج ۱، ص ۱۳۹.
۱۹. دیوان شمس، رباعی ۴۹۱.

۲۰. ابن بابویه، محمد بن علی، و مؤسسه الإمام الهادی علیه السلام. ۱۳۸۹. الاعتقادات. ۱ ج. قم ایران: موسسه امام هادی علیه السلام، ص ۱۲۴.
۲۱. فهری زنجانی، احمد، و ابن طاووس، علی بن موسی. بدون تاریخ. اللهوف علی قتلی الطفوف. ۱ ج. تهران - ایران: جهان، ۱۸۸-۱۸۹.
۲۲. قمی، عباس. ۱۳۷۹-۱۴۲۱. نفس المهموم فی مصیبه سیدنا الحسین المظلوم. ۱ ج. قم - ایران: المكتبة الحیدریه، ص ۴۱۳-۴۱۴.
۲۳. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی‌اکبر، بهودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمدمهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۴۵، ص ۱۴۰ - ۱۴۱.
۲۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی‌اکبر، بهودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمدمهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۴۵، ص ۱۴۰ - ۱۴۱.